

تعلیقات آیت الله شیخ محمد رضا جعفری بر اصول کافی - ترجمه: مینا اسکویی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال دهم، شماره ۳۷ «ویژه حدیث»، زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۱ - ۲۰

تعلیقات آیت الله شیخ محمد رضا جعفری بر اصول کافی

هشت باب از کتاب الحجّة

ترجمه: مینا اسکویی*

مقدمه

پیشتر در شماره‌های ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷ و ۲۸ سفینه، ترجمه بخشهایی از تعلیقاتی که مرحوم آیت الله شیخ محمد رضا جعفری نجفی بر ترجمه انگلیسی اصول کافی نوشته بود، به نظر خوانندگان رسید. این تعلیقات به ترتیب ابواب کتاب الحجّة عرضه شده است؛ اما یک بخش از این نوشتارها باقی مانده است که در ترتیب یاد شده، باید میان مطالب شماره ۱۹ و ۲۰ قرار می‌گرفت. توضیح مفید اینکه بنیاد فرهنگی جعفری - که در زمان حیات آن علامه محقق فقید تشکیل شده و متولی تدوین و نشر آثار ایشان است - نشر مجموعه کامل این تعلیقات را در یک مجلد مستقل در نظر دارد. امید است این کتاب زودتر انتشار یابد. ضمن طلب علوّ درجه از خدای تعالی برای مرحوم علامه جعفری، این بخش از

تعلیقات عرضه می شود.

* باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته، ح ۱؛ کُنَّا مع الرضا عليه السلام بمرو - ص ۹۲:
مراد «مروشاهیجان» (در فارسی: شاهیگان) پایتخت خراسان است. شهر طوس
(و مشهد امروزی) در آن بخشی از خراسان قرار داشت که تحت کنترل مستقیم مرو
بود. در حال حاضر، این منطقه در جمهوری سوسیالیست ترکمن واقع شده و مری
(Mary) نامیده می شود و نباید آن را با مرورود که در افغانستان امروزی واقع شده،
اشتباه گرفت.

* باب ما فرض الله عزّ و جلّ و رسوله صلی الله علیه و آله، من الكون مع الائمه عليهم السلام، ح ۵؛ غرسها الله
ربّي بیده - ص ۱۲۱:

معنای «دستهایش» در اینجا مطابق است با مفهوم عبارت «او کاشت» که در
حدیث ۵۳۸ (همین باب، حدیث ۳) آمده بود. همان گونه که در آنجا اشاره کردیم،
این عبارات که بر رفتار خداوند تأکید دارد، برای نشان دادن احساس و اشتیاق
خاص خداوند به آنانی است که به خاطر آنان این کار را انجام داده است یا نشان
دادن اهمیت خاصی است که خداوند به آن عمل خاص می دهد. عبارات «دستان
او (خداوند)»، «به دستان خودش (خداوند)» و غیره که بارها و بارها در قرآن و
احادیث آمده، همگی مفهوم مشابهی را منتقل می کنند.

* همان باب، ح ۶: یردا علیّ الحوض - ص ۱۲۲:

«حوض» محلی است که حضرت رسول در روز قیامت، از آن مکان، مؤمنان و
درستکاران را خواهند نوشاند. ابعاد آن فراتر از محدوده تصور است و حضرت
رسول به منظور نشان دادن عظمت آن، عرض آن مکان را با درازا و وسعت
کاروانهای تجاری قبل از اسلام عربهای مکه مقایسه می کند (که از شما تا جنوب را
فرا می گرفتند)؛ یعنی اینکه آن مکان به وسعت همه فضایی است که آنان
می شناختند. همین طور، جامههایی که درستکاران از آن خواهند نوشید، متنوع و

بی شمار است که تعداد آنها به تعداد ستارگان تشبیه شده است.

✽ همان باب، ح ۸: قال ابو جعفر علیه السلام - ص ۱۲۳:

علامه مجلسی در *مرآة العقول* (جلد ۲، ص ۴۲۵) به این نکته می پردازد که عبارت «قال رسول الله صلی الله علیه و آله» در اینجا حذف شده است و دلیل آن نیز در انتهای حدیث معلوم شده است.

✽ باب أن اهل الذکر الذین أمر الله الخلق...، ح ۴، و سوف تسألون - ص ۱۲۶:

علامه مجلسی درباره این حدیث، به این نکته اشاره می کند که احتمالاً حذف یا تغییری در آن صورت گرفته است؛ به وسیله راویان یا به وسیله ناسخان. (*مرآة العقول*، جلد ۲، ص ۴۲۹) و دلیل آن این است که متن حدیث تطابق به این آیه ندارد که خطاب به حضرت پیامبر می گوید: «به یقین، این برای تو یک تذکر است...» و او نمی تواند یادآوری برای خودش باشد. این حدیث بیشتر با آنچه در حدیث قبلی ذکر کردیم (حدیث سوم همین باب)، مطابقت دارد: پس سؤال کن از مردم متذکر... یا تفسیر آیه: به یقین آن تذکری است... و آیه: پس بپرس از مردم متذکر... از این حدیث حذف شده است. یا اینکه در محلی خارج از محل خودش نقل شده است.

✽ همان باب، ح ۹، آخر حدیث - ص ۱۲۹:

آشکارترین مبنای پاسخ امام این است که همان گونه که در زمان پیامبر مردمی بودند که آمال و آرزوها و حرص و آزشان محرک آنان بود، در زمان امامان نیز افرادی می زیستند که محرک اصلی شان حرص و امیالشان بوده است و پاسخگویی و برآورده کردن نیاز افرادی که انگیزه سؤال کردنشان (Prompts) بی ارزش بوده، به عهده امامان نبوده است. وظیفه امام پاسخگویی به افرادی است که از سر صدق و به هدف یافتن هدایت، می پرسند و امامان قدرت شناسایی افراد صادق از مغرض را دارند. در حقیقت، پاسخ سؤال به گونه ای مخفی و غیر آشکار داده شد تا اگر نامه به دست افراد مغرض افتاد، نتوانند از آن بهره برداری و سودجویی کنند.

* باب أن الراسخين في العلم هم الأئمة عليهم السلام، (ح ۱، آخر حدیث - ص ۱۳۲):

این حدیث به آیه هفتم سوره آل عمران اشاره دارد. متشابهات جمع متشابه است؛ یعنی هر آنچه شبیه چیز دیگری است؛ بنابراین، آن دو مطلب شبیه یکدیگر به نظر می‌رسند، در حالی که در حقیقت، کاملاً متفاوت و مجزا از هم هستند. نکته مهم اینکه ضمیر در کلمه «تأویله» به بخش پیشین برمی‌گردد.

* باب أن الأئمة قد أوتوا العلم وأثبت في صدورهم، ح ۳، قال ابو جعفر عليه السلام - ص ۱۳۵:

در این متن، کلمه قال (او گفت) به کار رفته، اما روایت صحیح قرأ (او تلاوت کرد) می‌باشد (همان‌گونه که در بصائر الدرجات، ص ۵۶ و بحار الانوار، جلد ۲۳، ص ۲۰۰ - ۲۰۱ آمده است). در کتاب الوافی، جلد ۲، ص ۱۲۶ به نقل از علامه فیض کاشانی آمده است که در اینجا قال به معنی و منظور قرأ است. نظر علامه مجلسی در مرآة العقول، جلد ۲، ص ۴۳۷ نیز چنین است.

* باب أن القرآن يهدي للإمام، ج ۱، و الذين عقدت أيمانكم - ص ۱۴۱:

تفاسیر متنوع و گوناگونی از «آنهايي که آخرين گروه وارثان هستند» در این آیه ارائه شده است؛ یعنی: «الذين عقدت أيمانكم». در نتیجه این و به هدف آستی دادن تفاسیر متفاوت با قانون، در زمانهای مختلف بیان شده که این آیه نسخ Abrogated شده باشد. برای مثال، رجوع کنید به الطبری، التفسیر، جلد ۵، صفحات ۳۳ - ۳۷ و ابن‌کثیر، التفسیر، جلد ۲، صفحات ۲۵۱ - ۲۵۵.

با این حال، معنای درست این است: ورثی که حق میراث برای آنها از قسمی که خورده‌اند (مبنی بر داشتن یک قرارداد قانونی با متوفی قبل از فوت او) ناشی می‌شود؛ برای مثال، افرادی که با متوفی از طریق عقد ازدواج وابستگی پیدا کرده‌اند. (برای منابع بیشتر نک: سید ابوالقاسم الخویی، البیان فی تفسیر القرآن، النجف الاشرف، ۱۳۸۵/۱۹۶۶، ص ۳۵۴ - ۳۵۱) در میان اینان کسانی‌اند که بر آنان یک قرارداد - بر طبق تعهدی که خداوند بر ذمه آنان نهاده - واجب شده است. برای مثال، درباره حضرت پیامبر که با

او میثاق بسته شده و متابعت از ایشان ضروری شده است. و از آنجا که پیامبر - در حدیثی که برادران سنی نیز آن را روایت کرده‌اند - فرموده‌اند: «من بر هر موحدی، از خود او بیشتر حق دارم و من وارث هر کسی هستم که وارثی ندارد.» (ابوداود، السنن، ج ۳، ص ۱۶۳؛ نک، تفسیرش در عون المعبود، ج ۸، ص ۱۰۶ - ۱۱۱؛ ابن ماجه، السنن، ج ۳، ص ۸۷۹ - ۸۸۰ و ص ۹۱۴ - ۹۱۵؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۴، ص ۱۳۱؛ البیهقی، السنن الکبری، ج ۶، ص ۲۱۴؛ ابن حبان، الصحیح، رجوع کنید به موارد الظمان ص ۳۰۰ - ۳۰۱) امامان جانشینان پیامبرند و این میراث‌بری متعلق به آنان نیز هست. در این باره، احادیث شیعی بسیاری نقل شده که در معنای آنان هیچ اختلاف نظری وجود ندارد. (نک: وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۴۷ - ۵۵۵)

اکنون از آنجا که ارث شوهر و زن آشکارا در آیه بعدی در همان سوره بیان شده (نساء (۴) / ۱۲)، آشکار است که در این سوره، به میراث‌بری پیامبر و امامان ارجاع خاص شده است. به این دلیل، در حدیث فوق، امام علیه السلام به این نکته اشاره می‌کند که منظور، امامان می‌باشد.

* باب عرض الأعمال علی النبی صلی الله علیه و آله و الأئمة علیهم السلام، ح ۴، آخر حدیث - ص ۱۵۱:

تنها امام علی علیه السلام در این حدیث و دو حدیث بعدی ذکر شده است؛ زیرا در زمان نزول این آیه، «مؤمنون» تنها به علی علیه السلام اطلاق می‌شده است. در ادامه از آنجا که معنا به امامان اشاره می‌کند، پس به تمام امامان بر می‌گردد.

* باب أن الأئمة ورثوا علم النبی و جمیع الأنبیاء و الأوصیاء الذین من قبلهم، ح ۷، و

كان الطیر يعرفه - ص ۱۶۷:

در قرآن آمده است که همه این چیزها تحت فرمان سلیمان بود. او برای سفر از مکانی به مکان دیگر، از بادها استفاده می‌کرد و از آنجا که بینایی اش آن‌چنان دقیق نبود تا محل آب را به سادگی بیابد، برای یافتن محل آب از هدهد استفاده می‌کرد تا محل آب و مکانهای مرطوب و دارای آب را به او خبر دهد.

* باب أن الأئمة علیهم السلام عندهم جمیع الكتب التي نزلت من عند الله عزّ و جلّ، وأنهم

يعرفونها على اختلاف ألسنتها، ح ۱، في حديث بريه - ص ۱۶۸:

«بريه» «جاثليق» (از مسيحيان اوليه در سرزمينهاي اسلامي) آن روزگاران بود که هشام بن حکم را ملاقات کرد و بعد از یک بحث مذهبي که با او داشت، از او درخواست کرد تا او را به نزد امام صادق عليه السلام برد.^۱

* باب آنه لم يجمع القرآن كله إلا الأئمة عليهم السلام و أنهم يعلمون علمه كله، ح ۶، آخر حديث - ص ۱۷۵:

برای فهمیدن این بخش نیاز است که موضوعاتی را در نظر بگیریم و البته آن موضوعات برای درک فصول بعدی نیز به ما کمک می‌کنند.

نکته اول: بین علما، چه سنی و چه شیعه، هیچ اختلافی نیست در این حقیقت که امیرالمؤمنین علی عليه السلام صاحب دست‌نوشته‌ای از متن قرآن به نام مصحف بود که خود جمع‌آوری کرده بود. علاوه بر آن، احادیث بسیاری از راویان سنی و شیعه نقل شده که می‌گویند پس از رحلت پیامبر، حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام در خانه‌اش نشست و فرمود که سوگند خورده که عبا (لباس خارج از منزل) را بر تن نخواهد کرد، مگر اینکه کارگردآوری‌اش را به پایان رساند. (برای احادیث شیعی رجوع شود به باب «شیوه جمع قرآن» در البحار، ج ۹۲، ص ۴۰-۷۷. برای احادیث بیشتر رجوع کنید به: «الندیم: الفهرست، ص ۳۰؛ ابن ابی داود، المحصاف، ص ۱۰؛ ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷؛ ابن فارس، الصحیح، ص ۷۹؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۰، ص ۳۸۶؛ العینی، عمدة القاری، ج ۲۰، ص ۱۶؛ السیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۱۶۵؛ الذهبی، معرفة القراء الکبار، ج ۱، ص ۳۱؛ المتقی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۱۱۲-۱۱۳) همین‌طور، احادیثی داریم از امامان اهل‌البیت که می‌گویند این کار حضرت علی به دستور خداوند صورت گرفت.

نکته دوم: این دست‌نوشته (مصحف) امیرالمؤمنین از ویژگیهای خاصّ ذیل برخوردار است:

۱. (برای جزئیات رجوع کنید به صدوق، التوحید، ص ۲۷۰-۲۷۵؛ البحار، ج ۱۰، ص ۲۳۴-۲۳۹).

الف) ترتیب گردآوری براساس ترتیب نزول آنها بوده است. به همین دلیل، محمدبن سیرین (۱۱۰/۷۲۹-۳۳/۶۵۳)، عالم معروف و تابعی شهیر (یکی از افرادی که صحابه پیامبر را ملاقات کرده است)، تأسّف می خورد از اینکه این مصحف به دست مسلمانان نرسیده است. وی می گوید: «اگر این مصحف در دستان ما بود، در آن دانش عظیمی بود.» (ابن سعد، الطبقات، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۰۱؛ البلاذری، الساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۷؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۷۳-۹۷۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴۰-۴۱؛ ابن جوزی الکلبی، السهیل، ج ۱، ص ۴؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۱۶۶؛ معرفة القراء الکبار، ج ۱، ص ۳۲) بر مبنای همین مصحف است که علما متعقدند اولین سوره نازل شده، اقرأ (علق (۹۶)) است. (الزركشي، البرهان، ج ۱، ص ۲۵۹؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۲؛ عسقلانی، فتح الباری، ج ۱، ص ۴۱۷؛ القسطلانی، ارشاد السادی، ج ۷، ص ۴۵۴)

به این دلیل، امیرالمؤمنین علیه السلام بارها و بارها در خطابه هایش می فرمود: از من سؤال کنید که سوگند به خدا، سؤالی نیست که از من بپرسید، مگر اینکه شما را از پاسخش آگاه کنم. از من درباره کتاب خدا بپرسید. سوگند به خدا، آیه ای نیست در آن مگر اینکه من آگاه باشم از اینکه آیا آن آیه شب نازل شده یا روز؟ در دشت یا کوه؟ (الطبقات، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۰۱؛ ابن حجر، الاصابة، ج ۴، ص ۵۶۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۷؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۷؛ المحب الطبری، الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۹۸)

ب) این مصحف شامل تفسیر و تأویل از قرآن نیز هست که برخی از آنان مانند آیات از جانب خدا نازل شده، اما جزء متن اصلی قرآن نمی باشد. یک نمونه آن در احادیث فصل ۳ این کتاب (کافی) آورده شده و مثالهای بسیار دیگر نیز در احادیثی که در دنباله خواهد آمد، ذکر می شود. به علاوه شامل اشاراتی از پیامبر نیز هستند. مثلاً اینکه کدام آیات منسوخ اند و کدام ناسخ، کدام یک از آیات محکم اند و کدام یک متشابه، کدام یک عام اند و کدام یک خاص. یک نمونه از آن در حدیث شماره ۱۹۱ ذکر شده است.

ج) این مصحف همچنین شامل ارجاعاتی به افراد و مکانها نیز هست (افراد و مکانهایی که در آیات آمده‌اند) که به آنها اسباب النزول گفته می‌شود.

از آنجا که امیرالمؤمنین علیه السلام از این حقایق آگاه بودند، بارها و بارها فرمودند: «سوگند به خدا، هیچ آیه‌ای نازل نشد، مگر اینکه من می‌دانم درباره‌ی چه کسی است و در کجا نازل شده. خدا به من قلبی عطا فرمود که فهم سریع دارد و زبانی که بسیار پُر سنده است. (حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷-۶۸: الطبقات، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۰۱؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۱۱۳)»

نکته سوم: پس از گردآوری این مصحف، امیرالمؤمنین آن را به حکام ارائه داد تا به پیروی از حضرت پیامبر بپردازند؛ اما آنان آن را نپذیرفتند. پس حضرتش آن را نگاه داشت و پنهانش نمود و بعد از خود آن را به امامان - که آنان نیز آن را پنهان نمودند - منتقل کرد. مصحف همچنان نزد امامان محفوظ ماند تا امروز. زیرا آنان می‌خواستند تنها یک قرآن بین مسلمانان موجود باشد. اگر مصحف حضرت علی پذیرفته شده بود، آن مصحف «قرآن» موجود میان مسلمانان می‌شد، اما آن چنان نشد.^۱ این بدین معناست که کسی غیر از امیرالمؤمنین و امامان، قرآن را آن چنان که نزول یافت، ندارند. قرآنی که آنان دارند، شامل است بر آنچه می‌توان از آسمانها و غیره فهمید. همین‌طور شامل است بر «علم کتاب یعنی تمام آن علم»؛ زیرا اینها تفسیرها و تأویلهایی هستند که در آن مصحف و از جانب امیرالمؤمنین از حضرت رسول آمده است.

نکته چهارم: در اینجا ضروری می‌دانم که تأکید کنم همه علمای شیعه امامیه، متفق القول اند که قرآن، خاصه در میان مسلمانان، همان قرآنی است که به پیامبر خدا نازل شد و تغییری نیافته است؛ چه از نظر اضافه شدن چیزی به آن و چه از حیث حذف شدن از آن (دست نخورده است). این حقیقت قطعی است؛ چنان‌که ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه، شیخ صدوق

۱. برای جزئیات بیشتر رجوع کنید به فصلی در بحار که در ابتدای این پانوشت درج شده است.

(۳۸۱/۹۹۱-۳۰۹/۹۱۹)، در اعتقاد الامامیه (ص ۹۳ متن عربی) می‌گوید: «اعتقاد ما این است که قرآنی که خدا به حضرت محمد ﷺ نازل کرد، همان قرآنی است که بین دو جلد (دفتین) است. و همانی است که در دست مردم است و چیزی بیش از آن نیست. تعداد سوره‌ها همان‌طور که عموم متفق‌القول‌اند، ۱۱۴ سوره است... و آن‌که گوید بیش از آن است، دروغ‌گوست».

باید دقت داشت که شیخ صدوق یکی از بزرگ‌ترین علمای حدیث در میان شیعه امامیه است و به او عنوان شیخ‌المحدثین داده شده است. از آن هنگام که وی چنین عبارتی را در کتاب خود (اعتقاد الامامیه) نوشت، غیر ممکن است که حدیث یا عالم حدیثی باشد که خلاف آن نظری داده باشد و یقیناً اگر تناقضی موجود می‌بود، علما به آن اشاره کرده بودند و آن را برجسته می‌نمودند.^۱

نکته پنجم: گاهی کلمه «تحریف» در احادیث به کار رفته است. معنای روشن این کلمه این است: «تغییر چیزی از جای صحیح خود به مکانی دیگر، یا معنای جدید خلاف معنای صحیح مورد نظر گوینده». پیدا است که معنای تحریف منحصرأضافه یا کم کردن چیزی نیست. براساس معنایی که ابتدا گفتیم، خداوند می‌گوید: «برخی از یهودیان کلام را از معنای خود تحریف می‌کند». (نساء ۴ / ۴۶) این معنای تحریف، همان‌گونه که در قرآن آمده، نه تنها در جامعه مسلمانان مورد استفاده قرار گرفته، بلکه درباره احادیث پیامبر نیز به کار رفته است؛ به ویژه توسط حاکمانی که از اسلام در راه مطامع شخصی خود استفاده برده‌اند. تحریف با این معناست که امامان و همواره با آن به مخالفت پرداخته‌اند. به طور مثال، امام باقر از موقعیت مسلمانان و قوانین فاسدی که بر آنان اعمال می‌شود، انتقاد نموده و فرموده‌اند: «یکی از جلوه‌های رد کتاب خدا توسط آنان (و پشت کردن به آن) (بقره ۲ / ۱۰۱) این است که کلمان آن را در جای خود نگاه داشته‌اند، اما حدود آن را (حدود دستورهای را)

۱. برای بحثهای دقیق‌تر در این باره، رجوع کنید به: (سید ابوالقاسم الخویی، البیان، ص ۲۱۴ - ۲۷۸).



تغییر دادند (حدّفوا حدوده). آنها متن کلام را به درستی نقل می‌کنند، امّا آنچه را می‌گویند، رعایت نمی‌کنند. غافلان خشنودند از اینکه صورت کلام را حفظ کرده‌اند؛ امّا عالمان تأسّف می‌خورند از غفلت آنان در آنچه کلمات بیان کرده‌اند. (الکافی، ج ۸، ص ۵۳؛ الوافی، ج ۵، ص ۲۷۴ و ج ۱۴، ص ۲۱۴) این کاربرد از تحریف را به عنوان تعریفی برای این کلمه - در هر جا که در احادیث امامان می‌بینیم - می‌توان در نظر گرفت.